

نشانه‌شناسی آواها در دستیابی به فهم ساحت‌های مدلولی واژگان قرآن

چکیده

هر واژه متشکل از تعدادی آواست که دلالت بر معنایی خاص دارد. با توجه به مقام وضع، این آواها متناسب با معانی می‌باشند که با تحلیل آن‌ها به عنوان نشانه‌های مفهومی می‌توان به مدلول حقیقی واژه دست یافت. این امر را می‌توان دانش معناشناسی آوایی نامید. در معناشناسی آوایی آواها نشانه‌های بی مفهوم نیستند، بلکه دال‌هایی برای دستیابی به مراد مخاطب و مفهوم کلام می‌باشند. این ویژگی در قرآن کریم نیز مورد توجه می‌باشد و با تحلیل نشانه‌های آوایی می‌توان به مدلول گزاره‌ها پی برد. این امر ممکن است گاهی سبب دستیابی به مدلول حقیقی و گاهی باعث زایش معنایی جدید گردد. فهم این امور از طریق هم‌خوان‌ها، نام آواها، اشتقاق و شناخت ساختار شکنی آوایی در قرآن میسر می‌باشد. این پژوهش با عنوان نشانه‌شناسی آواها در دستیابی به فهم ساحت‌های مدلولی واژگان قرآن در پی آن است تا با روش تحلیلی - کتابخانه‌ای به تبیین روش دستیابی به فهم گزاره‌های قرآنی از طریق نشانه‌شناسی آواها پرداخته و روش تفسیر آوایی را به صورت ضابطه‌مند بیان کند. روشن است که مهمترین دستاورد این پژوهش کشف روشی جدید برای فهم بهتر ساحت‌های مدلولی، مراد و مقصود واژگان در قرآن می‌باشد.

واژگان کلیدی: نشانه‌شناسی، آوا، مدلول، قرآن.

۱-۱. بیان مسأله

هر زبان، مجموعه‌ای از آواها یا به گفته دیگر مجموعه‌ای از واج‌هاست. در هر زبانی هر واج یا آوا می‌تواند واژه یا مفهومی را از واژه یا مفهوم دیگر متمایز سازد. این تمایز عمدتاً در ساختار موسیقایی آواها تبلور یافته، به وسیله گوش و حس قابل دریافت است. آواها با موسیقی و آهنگ خاصی که به واژگان می‌دهند، می‌توانند در سخنان ادبی نقش مهمی را در انتقال پیام برعهده بگیرند. علاوه بر جنبه زیبایی‌شناختی موسیقی آواها، می‌توان به جنبه دیگری از نقش آواها در انتقال پیام اشاره نمود و از آن به عنوان نشانه‌شناسی آوایی یاد کرد. در این جنبه نقش آواها به عنوان نشانه‌های مفهومی در ارتباط با معانی و ایجاد سطوح مختلف معنایی مورد توجه قرار می‌گیرد. در حقیقت در نشانه‌شناسی آوایی، آواها نشانه‌های بی مفهوم نیستند، بلکه دال‌هایی در جهت دستیابی به مراد مخاطب و مفهوم کلام می‌باشند. از سویی قرآن کریم به عنوان کلام الهی و اعجازی کلامی از ساختارهای گوناگون زبان در انتقال پیام به مخاطب بهره جسته‌است. از جمله ساختارهای زبانی پرکاربرد در قرآن، موسیقی و آوای کلمات است. توجه به نقش آواها در مفهوم سازی می‌تواند زمینه را برای کشف ساحت‌های مدلولی واژگان قرآن فراهم سازد. اما مسأله‌ای که در اینجا خودنمایی می‌کند روش دستیابی به فهم گزاره‌های قرآنی از طریق نشانه‌شناسی آواها می‌باشد.

این پژوهش در پی آن است تا با بررسی آواها به عنوان نشانه‌های معنایی در واژگان قرآن ضمن تبیین نقش آواها در فهم معنا، سعی در تبیین روش دستیابی به فهم گزاره‌های قرآن از طریق آوا دارد.

۲. ۱. ضرورت و هدف پژوهش

امروزه پیدایش و گسترش نظریات جدید در حیطه زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی زمینه را برای دستیابی دقیق‌تر به معنا و ساحت‌های مدلولی واژگان خصوصاً در حیطه قرآن فراهم نموده‌است. یکی از این نظریات و حیطه‌ها نشانه‌شناسی آواهای یک واژه است. نشانه‌شناسی آوایی در قرآن سبب می‌گردد تا تحلیل‌گر و مفسر در تحلیل واژگان و متن با دنیایی از نشانه‌ها روبرو شود. در این فرایند تحلیل‌گر متن با کشف کدهای آوایی و ایجاد ارتباط میان کدها و متغیرهای حاصل از آن‌ها می‌تواند ساحت‌های مدلولی جدیدی را در ارتباط با ساختار آوایی واژگان قرآنی ترسیم نماید. تبیین روش دستیابی از نشانه‌های آوایی به ساحت‌های مدلولی واژگان و مصادیق آن هدفی است که در این پژوهش دنبال می‌شود.

۳. ۱. سؤالات پژوهش

۱. تناسب میان آوا و معنا و روش‌های کشف مدلول واژه از طریق آوا در واژگان قرآن به چه شکل است؟
۲. گسترش معنایی و دستیابی به مدلول زایشی از طریق نشانه‌های آوایی در قرآن به چه شکل است؟

۴. ۱. فرضیه‌های پژوهش

۱. به نظر می‌رسد در قرآن می‌توان آواها را نماد و سمبلی برای معانی دانست و به عنوان نشانه‌هایی اعتباری برای انتقال مفاهیم مورد واکاوی قرار داد. همچنین روش‌های کشف مدلول واژگان قرآن از طریق بررسی صفات و مخارج هم‌خوان‌ها، نام آوا و اشتقاق اکبر صورت پذیر دانست.

۲. به نظر می‌رسد روش دستیابی به مدلول زایشی و گسترش معنایی از طریق بررسی ادغام و ابدال، حذف و فزونی در واژگان قرآن مسیر باشد.

۱.۵. پیشینه پژوهش

توجه به بعد زیباشناختی آواها در قرآن از دیرباز مورد توجه‌اندیشمندان قرآنی بوده‌است. به عنوان نمونه سیوطی در کتاب الاتقان فی علوم قرآن در بخشی با عنوان ائلاف لفظ با معنا به این جنبه از اعجاز قرآن پرداخته‌است. اما امروزه توجه ویژه‌ای به این بعد از اعجاز قرآن پرداخته شده‌است. افرادی همچون سید قطب (۱۴۱۵ ق) در تفسیر فی ظلال و تصویر فنی در قرآن، آیت الله طالقانی (۱۳۶۲) در تفسیر پرتوی از قرآن، محمد حسین علی الصغیر (۱۴۲۰ ق) در صوت اللغوی فی القرآن به این جنبه از اعجاز قرآن توجهی ویژه داشته‌اند. اما مهمترین پژوهش‌ها در زمینه ارتباط میان آوا و معنا را می‌توان در موارد زیر دانست:

- بتول مشکین فام و ام‌البنین خالقیان (۱۳۸۶) در مقاله موسیقی الفاظ قرآن و اثربخشی آن بر معنابخشی واژگان به بررسی تأثیر موسیقی و صوت یک کلمه در معنا پرداخته‌اند.

- محمد خانی و یوسف فضیلت در پژوهشی با عنوان «دلالت آوایی در آیه‌های وعد و وعید قرآن کریم» آیات وعد و وعید را از منظر معناشناسی آوایی و با بیان زیبایی‌های فنی و موسیقایی این آیات، کارکرد مهم آوا را در رسانایی مفهوم آیات تبیین می‌کنند.

- قاسم مختاری و مریم یادگاری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «هماهنگی آوایی در دو جزء ۱۶ و ۱۷ قرآن کریم بر اساس نظریه‌ی موریس گرامون» با تکیه بر نقد فرمالیست و نظریه‌ی گرامون، دو جزء ۱۶ و ۱۷ قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده و بیان می‌دارند که هماهنگی آوایی روشی است که می‌تواند به مؤلف کمک رساند که معنا را از طریق فرم و ساختار ادبی بدون اطناب کلام به مخاطب منتقل کند.

- سجاد شفیع پور و ابراهیم فلاح (۱۳۹۶) نیز در پژوهش «تناسب آوایی - محتوایی (فونوسمانتیک) در آیات قرآن با بررسی مواردی از سوره واقعه» تناسب آوایی - محتوایی در قرآن را به سه دسته تناسب در واژه، تناسب در آیه و تناسب در آیات با سیاق معنایی یکسان تقسیم ن و سپس برای به‌دست آوردن هر کدام از این روابط قاعده‌ای بیان نموده‌اند.

- منصوره طالبیان و همکاران (۱۳۹۸) نیز در پژوهشی با عنوان «نقش آوا در تصویرسازی (مطالعه موردپژوهانه: سوره نازعات)» به بررسی نقش آوا در تصویرسازی با تکیه بر سوره نازعات پرداخته و نشان داده‌اند کوچک‌ترین واحد آوایی این سوره عهده‌دار پیام‌های معنایی است و آوای آیات تابع معنا و متناسب با اغراض کلام است و با توجه به سیاق آیات تغییر

می‌کنند. همچنین منصوره طالبیان و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی دیگر با عنوان «هماهنگی آوا و معنا در آیات نفع صور» ضمن بررسی آیات نفع صور از منظر معناشناسی آوایی نشان داده‌اند که دامنه حضور حروف مجهور و مهموس در این آیات با توجه به سیاق کلام تغییر می‌کند.

- نورالدین پروین و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل شناختی القاگری آواها بر اساس دیدگاه موریس گرامون» به نقش بسامد واکه‌ها، هم‌خوان‌ها و نیم هم‌خوان‌ها در تداعی مفاهیم حج پرداخته‌اند. با وجود پژوهش‌های متعدد صورت گرفته در حوزه آواهای قرآن و ارتباط آنها با معنا آنچه تا کنون بیشتر مورد توجه پژوهشگران در این حوزه قرار گرفته جنبه زیبایی‌شناختی آواها بوده و کمتر به بار معنایی آنها در قرآن کریم پرداخته شده است. درحالی که این پژوهش تلاش دارد تا از دید دانش نشانه‌شناسی نقش آواها را در انتقال مفاهیم و زایش و گسترش معانی جدید در واژگان مورد توجه قرار دهد. توجه به آواها به عنوان نشانه‌های مفهومی و نقش آنها در تولید معانی جدید امری است که برای اولین بار در این پژوهش به آن پرداخته خواهد شد.

۲. چهارچوب نظری

معناشناسی آوایی از جمله دانش‌های نوین می‌باشد که به تازگی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. دانش معناشناسی آوایی متشکل از سه بخش آوا، معنا و رابطه میان این دو می‌باشد. این دانش در دو حوزه اصلی پیگیری می‌شود: نخست: کشف نشانه‌های آوایی و ارتباط آنها با معانی که سبب کشف مدلولی جدید می‌گردد و دیگر معناشناسی آوایی واژگان و جملات که در این قسم آواها خود نشانه‌هایی در جهت کشف معنا می‌باشند. از آن جا که دانش معناشناسی آوایی ارتباط تنگاتنگی با دو حوزه معنا و آوا دارد بر همین اساس لازم است تا ابتدا به تبیین و شناخت این دو حوزه به ویژه در زبان قرآن پرداخته شود تا هر چه بیشتر ابعاد این دانش در قرآن هویدا گردد.

۲.۱. آوا

آوا در لغت به معنای: «آواز، بانگ، ندا، آوازه و صوت» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۶۰)، معادل واژه «فونو» (phone) در زبان انگلیسی است. در زبان عربی این واژه معادل صوت به معنای: «جرس» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۷) می‌باشد. راغب در تعریف صوت در مفردات آورده است: «هوایی است که از فشردن و بهم خوردن دو جسم به دست می‌آید و بر دو گونه است: ۱- صدای مجرد از دمیدن در چیزی مثل صدای ممتد و پیوسته. ۲- دمیدن با صدایی مخصوص» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۹۶). همچنین صوت را به معنای: «ارتعاشی که در فضای مادی منتشر می‌شود و گوش انسان را متأثر می‌سازد» (شاه میویه، ۱۳۸۲، ص ۲۸) نیز دانسته‌اند. هوا به هنگام عبور از مجرای گفتار به علت حرکات اندام‌های گفتار به ارتعاش در می‌آید و در نتیجه صوت حاصل می‌گردد. اصوات مختلف، امواج صوتی مختلف به وجود

می‌آورند. (یار محمدی، ۱۳۶۴، ص ۱). در این معنا شناسی از آوا، مطلق صوت مطرح است و شامل هرگونه صوتی می‌شود. اما آوا در اصطلاح عبارت است از: «پاره‌های صوتی که از مجموعه‌ای از مختصات صوتی تشکیل شده و بخشی از زنجیره گفتار را تشکیل می‌دهد و به اجزای کوچکتر قابل تقطیع نیست» (همان، ص ۹). به عبارت دیگر آوا «ارزش ذاتی واژگان و ساخت لغوی آن و ابزار تأثیر حسی که با نظم واژه و هماهنگی با دیگر واژگان در بیان به شنونده می‌رسد» (کواز، ۱۳۸۶، ص ۳۰۳).

از مجموعه تعاریف بالا این نکته به دست می‌آید که میان معنای لغوی آوا و معنای اصطلاحی آن رابطه‌ای نزدیک وجود دارد؛ با این تفاوت که در معنای لغوی، مطلق صوت‌ها را شامل می‌شود اما در معنای اصطلاحی تنها صوتی را که به هنگام ادای حروف و واژگان ایجاد می‌شود را دربر می‌گیرد که این ویژگی مختص به انسان می‌باشد. بنابراین آواها در معنای اصطلاحی دال‌هایی برای مدلول و معنا هستند که انسان از آنها برای ایجاد ارتباط و انتقال پیام بهره می‌گیرد.

آواها در زبان عربی به دو دسته صائت و صامت تقسیم می‌شوند. حروف عله را صائت و ما بقی حروف را صامت می‌گویند (صغیر، ۱۴۲۰ق، ص ۱۷). زبان عربی در مقایسه با سایر زبان‌ها از جمله فارسی و انگلیسی، تنها زبانی است که در آن هر واج دارای صفت و مخرج صوت مختص به خود می‌باشد و این یکی از برتری‌ها و خصیصه‌های بارز زبان عربی نسبت به سایر زبان‌هاست؛ به عنوان نمونه اگر نگاهی به ارتباط آواها با حروف در زبان فارسی انداخته شود این نتیجه به دست می‌آید که رابطه و تقابل حرف و صدا در این زبان مستقیم نیست؛ مثلاً در زبان فارسی واژگان غذا، غزا و قضا، همگی به یک شکل تلفظ می‌شوند. ولی زبان عربی به دلیل آن که هر حرف تلفظ مخصوص به خود را دارد رابطه حرف و صدا مستقیم است که این امر سبب می‌شود هر واژه آوایی مختص به خود داشته باشد و به وسیله آوایش از سایر واژگان متمایز شود. شناخت صفات و ویژگی‌های آواها در زبان عربی تأثیر مستقیمی در فهم معانی خواهد داشت.

۲.۲. معنا

معنا در لغت به معنای: «مقصد و مضمون کلام» (عمید، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۸۲۹) و در اصطلاح همان تصویرهای ذهنی‌اند که در برابر آنها الفاظ وضع شده‌اند و تصویرهای حاصل شده در عقل وجود دارند؛ یعنی بدان جهت معانی نامیده شده‌اند که به وسیله لفظ، مقصود و مراد هستند. طبیعت لفظ و معنا همان تلازم و پیوستگی متقابل بین آن دو است. لفظ تنها به وسیله معنا وجود می‌یابد و معنا به وسیله لفظ. معنا آن تصویر ذهنی است که لفظ برای آن وضع شده‌است که مراد از آن تصویر یا هویت آن می‌باشد (حسینی جرجانی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۱۸).

مسئله‌ای که در این جا مطرح می‌گردد این است که رابطه میان لفظ و معنا به چه شکلی می‌باشد و آیا میان لفظ واژه‌ای و معنای آن تناسبی برقرار است یا آن که این دو بدون تناسب برای یکدیگر در نظر گرفته شده‌اند؟ اهمیت این موضوع در این است که اگر میان لفظ و معنا تناسب برقرار باشد بر این اساس یکی از راه‌های کشف دقیق مدلول و معنا، آوای آن واژه خواهد بود.

در ارتباط با این پرسش ابتدا باید شیوهی وضع معانی در برابر الفاظ روشن گردد که آیا دلالت لفظ بر معنا امری ذاتی است یا آنکه محصول قرارداد و اعتبار است و اگر محصول قرارداد است این امر به چه شکلی صورت گرفته است. زبان‌شناسان در مواجهه با این امر دو دیدگاه مختلف را مطرح کرده‌اند:

الف) ذاتی بودن دلالت لفظ بر معنا: معتقدان به این نظریه ارتباط میان لفظ و معنا را یک امر تکوینی می‌دانند و معنا را جزء ذات و طبیعت یک لفظ به شمار می‌آورند. این نظریه هم در بین متفکران یونان و هم در بین متفکران اسلامی طرفدارانی داشته است. به عنوان نمونه، عباد بن سلیمان صیمری عقیده داشت که «رابطه طبیعی لفظ و معنا چندان مسلم است که اگر بخواهیم منکر آن شویم باید در وضع لغات قائل به ترجیح بلا مرجح شویم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰، ص ۳۱۵). بنابراین بر اساس این دیدگاه آواها و الفاظ جلوه‌های تصویری برای معنا هستند؛ به عبارت دیگر با توجه به این دیدگاه تناسب عمیق میان آوا و معنای واژگان قابل تصور می‌باشد.

ب) اعتباری بودن دلالت لفظ بر معنا: طرفداران این نظریه معتقدند که هیچ گونه ارتباط ذاتی میان لفظ و معنا برقرار نیست و پیدایش معانی جدید و اشتراک و تحول‌پذیری رابطه لفظ و معنا را گواه اعتباری بودن این ارتباط و سببیت می‌دانند؛ از این رو بیشتر زبان‌شناسان قدیم و جدید و حکیمان و علمای اصول فقه و ادیبان مسلمان بر این عقیده‌اند که هیچ نوع ارتباط ذاتی میان هیچ صورت زبانی، با معنایی که بدان دلالت می‌کند وجود نداشته، ارتباط سببی و دلالتی میان لفظ و معنا ناشی از نوعی وضع (تعیینی یا تعینی) است؛ به بیان دیگر علائم کلامی تنها پس از وضع و آگاهی از آن، دلالت بر معنا دارند و دلالت تصویری مترتب بر وضع است (سعیدی روشن، ۱۳۹۱، ص ۱۶).

بنابراین از بررسی دو دیدگاه می‌توان نتیجه گرفت که رابطه لفظ و معنا رابطه‌ای اعتباری است چرا که اگر این رابطه ذاتی بود پیدایش الفاظ جدید و تفاوت الفاظ در زبان‌های مختلف برای معانی یکسان بی مفهوم بود. البته میان برخی واژگان همچون نام آواها می‌توان رابطه ذاتی و تکوینی را قابل تصور دانست. نکته‌ای که در این جا اهمیت می‌یابد این است که آیا این جعل و قرار داد کاملاً اتفاقی صورت یافته یا آن که بر حسب تناسب میان لفظ و معنا بوده است. عده‌ای کلام را ناشی از نیروی خلق و آفرینش هنری انسان می‌دانند و معتقدند انسان قرون اولیه با ذات و طبیعت اشیاء سر و کار داشته و با آنها نزدیک بوده است؛ یعنی هرچیز در کنار او بود و جریان داشت حس می‌کرد و همه چیز برایش تازگی داشت. او اشیاء را می‌نامید و این نامیدن او نوعی ظهور به وجود ثانوی اشیاء می‌داد و در همین ادوار بود که زبان در سطح خلق و نوعی تصویرسازی از هستی جریان داشت و همه کاربردها، در حد کاربردهای هنری بود، اما به تدریج این نام‌گذاری‌ها از مرحله آفرینش به مرحله تکرار کشید (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰، ص ۸۸).

عده‌ای دیگر معتقد به نظریه زبان طبیعی هستند. علی اکبر سیاسی معتقد است: «معمولاً هر صورت ذهنی و هر حالتی که نفس را عارض می‌شود فوراً به وسیله آثار و علائم ظاهری - که حرکاتی انعکاسی هستند - آشکار می‌شوند و این

ترجمان را آگاهی اشارت و گفتار و رفتار آدمی تکمیل می‌کند» (سیاسی، ۱۳۷۷، ص ۱). بنابراین وضع واژگان متناسب با حالات نفسانی وی و اثری که معنا بر روان او می‌گذارد می‌باشد.

این احتمال نیز وجود دارد که آواها از سوی خداوند در اختیار بشر قرار گرفت و بشر آنها را در ترکیب‌های مختلف به کار برده و دلیل بر این امر هم اثر وضعی موجود در آواهاست که در برخی از روایات به آن اشاره شده است (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۳، ص ۹۳). نوعی دیگر از تناسب میان آوا و معنا، القاء معنایی خاص توسط آواست. برخی از اندیشمندان معتقداند که برخی از آواها معنای خاصی را القا می‌کنند و وقتی در واژه قرار می‌گیرند این معنا را با معنای واژه همراه می‌کنند؛ به عنوان نمونه ابن جنی القاء معنایی برخی از آواها را این گونه مدعی شده است:

اکثر واژگانی که هم‌خوان «راء» در آنها به کار رفته به خاطر صفت تکرار بر مفهوم حرکت و تکرار دلالت می‌کنند. مانند: رجف، رجم، رشح، رشد، رهش و اکثر واژگانی که در آنها هم‌خوان‌های «سین و صاد» به کار رفته به خاطر صفت صغیر دارای مفهوم سر و صدا هستند. مانند: صات، صفر، سهل، صاح، صفق و اکثر واژگانی که در آنها هم‌خوان «شین» به کار رفته به خاطر صفت نفشی، بر پراکندگی و انتشار دلالت می‌کنند. مانند: حشر، نشر و اکثر واژگانی که در آنها هم‌خوان «فاء» با واج‌ها و حروف دال، تاء، طاء فاء، راء، لام و نون ترکیب شده‌اند معنای سستی و ضعف دارند. مانند: الف، تالف، فتور، مفرد، متفرقه و ... (ابن جنی، بی‌تا، ج ۲: ۱۶۸). اکثر واژگانی که در آنها هم‌خوان «حاء» به کار رفته غالباً بر حالت نفسانی عمیق دلالت می‌کنند، خواه راحتی و آرامش عمیق باشد، مانند: رحمان، رحیم و ... (صغیر، ۱۴۲۰ق: ۱۷۶).

بنابراین از مجموع مطالب مطرح شده می‌توان به این نتیجه دست یافت که اگرچه مقام وضع واژگان امری اعتباری است؛ ولی این امر سبب نشده که میان آواها و معانی هیچ‌گونه رابطه و تناسبی وجود نداشته باشد بلکه با توجه به کیفیت وضع (نامگذاری براساس تصویر هنری یا زبان طبیعی و یا توجه به صفات حروف و القاء معنایی خاص) نوعی تناسب و ارتباط میان آواهای واژگان و معانی آنها را می‌توان به تصویر کشید.

در این تناسب آواها را می‌توان نشانه‌هایی از معانی دانست. به عبارت دیگر، متغیرهای آوایی و صوتی به خودی خود علاوه بر آن که ممکن است دارای اثر وضعی باشند می‌توانند نماد و سمبلی از معانی شوند و این متغیرها می‌توانند به عنوان نشانه‌هایی اعتباری برای انتقال مفاهیم، رموز، حالت و وضعیت گوینده مورد استفاده قرار گیرند. کشف نشانه‌های آوایی و رابطه آنها با معانی را می‌توان معناشناسی آوایی نامید. بنابراین معناشناسی آوایی عبارت است از: ایجاد و کشف ارتباط میان آواها و متغیرهای حاصل از آنها با مدلول‌های معنایی جهت ایجاد سطوح‌های مختلف معنایی و تصویر سازی ذهنی برای مخاطب از معنا، مراد جدی، حالات و صفات گوینده.

طبق این تعریف آواها نشانه‌هایی از مدلول حقیقی هستند که با بازخوانی این نشانه‌ها و کشف رابطه میان آنها می‌توان به مدلول حقیقی واژه در کشف مراد مخاطب دست یافت. نشانه‌شناسی از مهمترین مباحثی است که در قرن

بیستم شکل گرفت. دانش نشانه‌شناسی در حوزه‌های مختلفی از زندگی بشر از جمله زبان‌شناسی کاربرد گسترده‌ای دارد. نشانه واحد معناداری است که به عنوان چیزی که در برابر چیز دیگر قرار دارد، تفسیر می‌شود. نشانه‌ها می‌توانند صورت‌های گوناگونی از قبیل: صورت فیزیکی واژگان، تصاویر، اصوات و حتی رفتارها را داشته باشند (قائم‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۵۹). نشانه‌شناسی رابطه دال‌ها با مدلول‌ها و نحوه دلالت آنها بر مدلول‌ها و نیز پی بردن از مدلول‌ها به آنها را بررسی می‌کند. به عبارت دیگر نشانه‌ها وقتی نشانه چیزی قرار می‌گیرند، در حقیقت یک فرایند را طی می‌کنند. نشانه‌شناسی هم دانشی است که این فرایند را بررسی می‌کند. این دانش نشان می‌دهد که چگونه نشانه‌ها این فرایند را طی کرده و علامت‌گذاری چگونه صورت می‌پذیرد، همچنین در مقابل، به بررسی این امر می‌پردازد که علامت خوانی و گشودن نشانه‌ها چگونه رخ می‌دهد و چه فرایندی را طی می‌کند (همان). به عبارت دیگر دانش نشانه‌شناسی به گشودن رموز واژگان در زبان می‌پردازد.

نشانه‌شناسی به واسطه‌ی تحلیل نشانه‌ها و نحوه‌ی دلالت آنها، ابزارها و متدهای جدید توانمندی برای بسط و گسترش دادن فهم و تفسیر متون فراهم آورده‌است. بر همین اساس می‌توان در ارتباط آوایی - محتوایی واژگان انواعی از نشانه‌های آوایی را تعریف کرد. در واقع نشانه نتیجه کلی رابطه میان صورت و معنی است. آواها در واژگان نقش دال‌هایی را بازی می‌کنند که با بازخوانی و کد‌گشایی آنها می‌توان به مدلول حقیقی دست یافت. نشانه‌های آوایی می‌توانند ذاتی یا محصول قرارداد نویسنده برای تصویر سازی مفاهیم کلام خود باشند. به بیان دیگر عملکرد موسیقایی آواها در کارهای هنری (شعر-نثر) آگاهانه یا ناآگاهانه به خالق اثر کمک می‌کند تا در القای معنای مورد نظرش، توفیق یابد. قرآن کریم نیز به عنوان قسمی از معماری سخن و نماینده کلام الهی در هدایت سطوح مختلف فهم از این ویژگی آواها به خوبی بهره گرفته؛ با این تفاوت که قرآن کریم در این رابطه ساختار ویژه‌ای را ایجاد کرده‌است. از آن جا که معجزه قرآن از جنس کلام است و از یک منبع نامحدود و آشنا به تمام جنبه‌های زبان و کلام نشأت می‌گیرد بنابراین تمام زیبایی‌ها و ظرافت‌های زبان و کلام را برای هدایت هرچه بیشتر مخاطب به کار گرفته‌است. یکی از این اوامر استفاده ویژه از نشانه‌های آوایی در تصویر سازی مفاهیم و ایجاد سطوح‌های مختلف معنایی می‌باشد. سیوطی نیز در الاتقان از این ارتباط با نام ائتلاف لفظ با معنی یاد کرده و آن را این گونه بیان می‌کند: «الفاظ کلام با معنی مورد نظر ملایم و سازگار باشد؛ هر گاه معنی بزرگ باشد الفاظ تعبیر کننده از آن را نیز بزرگ آورند، و اگر معنی بسیار باشد الفاظش را نیز بسیار نمایند، و چون معنی غریب باشد الفاظ غریب بکار برند، و یا متداول باشد لفظ را نیز به همان ترتیب آورند، و اگر میانه بین غریب و متداول باشد لفظ را هم به همان نحو استعمال کنند» (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۷۸).

در قرآن تصویری که از آواها به دست می‌آید نشانه مفهومی آن است. این معانی از طریق قرائن و قواعد ادبیات عرب، نشانه‌های زبان شناختی، قواعد آواشناسی و مبانی علم نشانه‌شناختی قابل شناخت است. در معناشناسی آوایی در قرآن

علاوه بر آن چه سیوطی بیان کرد می‌توان فراتر رفت و با تحلیل نشانه‌های آوایی به کشف مدلول و تصویر سازی ذهنی مفاهیم دست یافت که این امر گاهی سبب کشف مدلول حقیقی و گاهی سبب زایش معنایی می‌شود. بنابراین نشانه‌شناسی آوایی روش ویژه‌ای در فهم معنا در اختیار مفسر و مخاطب قرار می‌دهد که در ادامه به روش فهم و کشف آن پرداخته خواهد شد.

۳. نشانه‌های آوایی روشی ویژه در فهم معنا (روش تفسیر آوایی)

همان‌طور که بیان شد معناشناسی آوایی از بازخوانی کدهای آوایی ایجاد می‌گردد. بازخوانی کدهای آوایی سبب دستیابی به مدلول واژه می‌شود. در حقیقت در معناشناسی آوایی کدهای آوایی رمزگشایی می‌شوند و سبب فهم مدلول واژه می‌گردند. این قسم را می‌توان نوعی روش در فهم معنا دانست که مفسر می‌تواند با تحلیل آواها پی به مراد واژه و آیه برد. در این قسم از فهم، آواها به عنوان منبعی یا قرینه‌ای در دستیابی به مدلول واژه‌ها قرار می‌گیرند که این امر را می‌توان روش تفسیر آوایی نامید که مفسر و مخاطب باید به آن در فهم کلام توجه داشته باشند. این نشانه‌ها ممکن است ذاتی واژگان یا حاصل قرارداد متکلم باشند که با شناخت ویژگی‌های متکلم می‌توان به آنها دست یافت. رمزگشایی نشانه‌های آوایی سبب دستیابی به دو امر می‌شود: دستیابی به مدلول ظاهری و دیگر سبب دستیابی به مدلولی فراتر از مدلول ظاهری یا به عبارت دیگر زایش معنایی جدید.

۳.۱. کشف مدلول واژه از طریق آوا (دستیابی به فهم حقیقی گزاره‌ها)

همان‌طور که گفته شد در معناشناسی آوایی آواها در حکم نشانه‌هایی از معانی هستند که با تحلیل نقش آنها در ساختار واژه می‌توان به مدلول حقیقی واژگان دست یافت. این امر را می‌توان از سه طریق مخارج و صفات حروف، واژگان نام آوا و اشتقاق به دست آورد.

۳.۱.۱. صفات و مخارج هم‌خوان‌ها

هم‌خوان‌ها و صفات آنها مهمترین عامل در معناشناسی آوایی می‌باشند. هر واژه از چند هم‌خوان تشکیل شده که هر کدام از این هم‌خوان‌ها دارای آوا و آهنگی مخصوص به خود است. با توجه به تناسب میان آوا و معنا در واژگان، پیوستن این هم‌خوان‌ها به یکدیگر، آوایی متناسب با معنا را تشکیل داده که با پی بردن به صفات و ویژگی آنها می‌توان به معنای حقیقی واژه دست یافت. در زبان عربی هم‌خوان‌ها دارای مکان تولید معین و دارای صفت ویژه‌ای می‌باشند؛ به عنوان نمونه برخی از حروف دارای صوت انفجاری هستند. صوت انفجاری صوتی است که قبل از تلفظ آن جریان نفس (هوا) کاملاً متوقف می‌شود و با آزاد شدن جریان نفس، انفجاری رخ می‌دهد. مانند: پدیده‌ای که در تلفظ /ت، د، ط/ به وجود می‌آید. از همین رو به آن «صوت انفجاری» می‌گویند (ابن جزری، ۱۳۷۶، ص ۸۰ الی ۹۰)؛ یا صوت سایشی که در تولید این صوت، هوا در مخرج حرف کاملاً متوقف نمی‌شود. بلکه از مجرای که بر اثر نزدیک شدن دو عضو از

اعضای دستگاه صوتی به وجود می‌آید عبور می‌کند (قدوری، ۱۴۲۴، ص ۱۲۲). سیزده حرف: «ث-ح-خ-ذ-ز-س-ش-ص-ض-غ-ف-ه» از حروف سایشی هستند (بیگلری، بی‌تا، ص ۱۶۸).

در قرآن کریم از این ویژگی حروف به طور کامل بهره گرفته شده است به طوری که هر حرفی از حروف واژگان قرآن در بهترین مکان قرار گرفته و متناسب با محتوای واژه تصویری آوایی را شکل می‌دهد. به عنوان نمونه در آیه چهارم سوره واقعه برای بیان لرزش زمین از واژه «رجت»، إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا (واقعه/۴) «چون زمین با تکان لرزانده شود» به معنای: «حرکت دادن، لرزش دادن و جنبش دادن چیزی» (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، پیشین، ص ۳۴۱) استفاده شده است. در تفسیر المیزان ذیل این واژه آمده است: «کلمه «رج» که از ماده «راء، جیم، جیم» است، به معنای تکان دادن به شدت چیزی است، و در این آیه منظور از آن زلزله قیامت است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص: ۱۹۷).

در آوای این واژه دو واج «راء» و «جیم» استفاده شده است. «راء» حرفی مجهور و بین شدت و رخوت و دارای انفتاح، استفال و تکریر است، و به خاطر تفخیم و درشتی به حروف استعلا شباهت دارد (ابن جزری، ۱۳۷۶، ص ۱۲۳). وجود صفت تکرار در حرف «راء» سبب ارتعاش در تارهای صوتی و سر زبان می‌شود. «جیم» نیز از اصوات مجهوره است که در تلفظ آن تارهای صوتی به ارتعاش در می‌آید (ستوده نیا، ۱۳۷۸، ۱۱۶). علاوه بر این خود واج «جیم» دارای ارتعاش و صوتی انفجاری است و همراه شدن این حرف با تشدید و اتصال زبان به سقف دهان و کنده شدن آن بر ارتعاش و انفجار به وجود آمده می‌افزاید. بنابراین لرزش و انفجار کاملاً در آوای واژه «رجت» مشهود می‌باشد. وجود ارتعاش در این دو حرف نشان از زلزله و لرزش در آن روز و مشدد بودن جیم نشان از عظمت و بزرگی این لرزش دارد. بنابراین معنا و مدلولی که واژه در آن به کارگیری شده کاملاً در آوای آن مشهود است و با تحلیل آوایی واژه می‌توان به مدلول حقیقی آن دست یافت.

نکته‌ای که در باب صفات و مخارج حروف دارای اهمیت است این است که گاهی آوای هم‌خوان‌های یک واژه نشانه‌های مستقیمی برای ارتباط آوا و محتوا می‌باشند؛ مانند واژگانی همچون: «رجت» و ... که توضیح آن گذشت. در حقیقت در این نوع ارتباط آوای حروف به طور مستقیم به عنوان نشانه‌هایی، محتوا و معنای واژه را به ترسیم می‌کشند. گاهی نیز آوای حروف واژگان نشانه‌های غیر مستقیمی برای محتوا و معنای واژه می‌باشند. در حقیقت در این نوع ارتباط، تنافر یا لطافتی که در واج‌ها وجود دارد سبب ایجاد تنافر یا علاقه به واژگان می‌گردد و این تنافر یا لطافت واج‌ها سبب تنافر واژگان در معنا و یا لطافت واژگان در معنا می‌گردد. چه اینکه در این نوع ارتباط، آواها مستقیم معنا را به تصویر نمی‌کشند ولی با تأثیری که واج‌ها بر احساسات مخاطب می‌گذارند فضای معنایی واژه را مشخص می‌کنند. ابن اثیر معتقد است که علمای معانی و بیان راجع به صفات واژگان مفرد سخنانی گفته و اختلاف نظر و آراء گوناگونی داشته‌اند. در صورتی که اگر در باب زیبایی و نازیبایی بعضی از واژگان تأمل می‌کردند به این نتیجه می‌رسیدند که واژگان در زمره اصواتند و مرکب از مخارج حروف، بنابراین اگر گوش از لفظی لذت برد زیباست و اگر به گوش

ناخوش آید نازیباست (ضیاء الدین، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۱۴۹)؛ به عنوان نمونه اگر به آوای واژه «اشْمَأَزَّتْ» (زمر/۴۵) به معنای: «گرفتگی و نفرت» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۷۸۰) توجه شود نوعی تنفر در احساس انسان نسبت به این واژه رخ می‌دهد. وجود همزه که سنگین‌ترین آوای عربی است به علاوه آوای هم‌خوان «زاء» که شبیه به صدای زنبور و مشدد شدن آن که شدت و سنگینی صوت را بیشتر می‌کند نوعی تنافر در آوای این واژه به وجود آورده‌است. اما در مقابل اگر به آوای حروف واژه «سلام» (انعام/۵۴) دقت شود، تمامی آوای این واژه یا از حروف مهموس یا متوسط هستند یا دارای صفت نرمی و لین که سبب ایجاد نوعی آرامش و علاقه نسبت به آوای واژه و در نهایت معنای آن می‌شود.

نکته دیگری که در کاربرد هم‌خوان‌ها در واژگان قرآنی نقش دارد این است که، گاهی تنها یک هم‌خوان بار معنایی واژه را به دوش می‌کشد؛ به عبارت دیگر اوج قله آوایی واژه تنها در یک واج قرار داده شده‌است. مانند واژه «فلق» که واج «قاف» بار ارتباط آوایی - معنایی واژه را به دوش می‌کشد. فلق در لغت به معنای: «شکافته شدن» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰، ص ۳۰۹) است. در تفسیر پرتوی از قرآن در رابطه با معنای واژه «فلق» آمده‌است: «الفلق»، به معنای اصلی و مصدری - چنان که موارد استعمال آن نشان می‌دهد - هر گونه سرشکاف شدن قشر و پرده‌ای است که از آن پدیده‌ای رخ نماید و سر برآورد» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۳۰۶). سکون «قاف» سبب ایجاد قلقله می‌شود. قلقله عبارت است از: «هنگامی که پنج حرف «ق - ط - ب - ج - د» ساکن باشند باید قدری از مخرج خود رها شده و صدای آنها ظاهر شود، که بر اثر این امر، حرف از حالت سکون کامل خارج شده، اصطلاحاً قلقله پیدا می‌کند» (سادات فاطمی، ۱۳۸۳، ص ۲۲). نکته دیگر آن است که اگر حرف ساکن در آخر واژه باشد، شدت قلقله بیشتر است (فلاح، ۱۳۸۳، ص ۳۷). چون حرف قاف در این واژه دارای سکون و از حروف انفجاری نیز می‌باشد به هنگام تلفظ آن بعد از کمی مکث ناگهان حرف از مخرج رها شده و به نوعی شکافته می‌شود؛ در حقیقت واج «قاف» با آوای خود و طرز ادا شدنش تصویری از معنای واژه را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند.

در برخی از واژگان بار ارتباط آوایی - معنایی واژه بر دوش دو واج است. در واقع اوج قله آوایی واژه را دو واج تشکیل می‌دهند. مانند واژه «رجت» که ارتباط آوایی - معنایی آن توضیح داده شد.

گاهی اوقات نیز بار ارتباط آوایی - معنایی واژه را تمام واج‌های واژه به دوش می‌کشند. مانند واژه «تنفس» در آیه: وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (تکویر/ ۱۸) «و سوگند به صبح چون بدمد» که با تمام آوای حروف خود دمیدن و تنفس صبح را به تصویر می‌کشد (سیدقطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۶، ص ۳۸۴۲) و نوعی احساس شادمانی و لطافت را در وجود انسان ایجاد می‌کند. تمامی آوای این واژه (ت، ن، ف، س) از حروف استفال بوده و نازک و کم حجم ادا می‌شوند. در واقع آوای این حروف با نرم و نازک ادا شدن لطافت و زیبایی صبح را به تصویر می‌کشند. استفاده از حروف سایشی در این واژه حکایت از جریان هوا و تازگی صبح دارد. بنابراین با توجه به مطالبی که در این بخش مطرح گشت می‌توان به این نتایج دست یافت که: آوای حروف و صفات آنها تصویری ذهنی از فضای واژه را ترسیم می‌کند؛ به عبارت

دیگر قرآن از این ویژگی در جهت تصویرسازی مفاهیم خود استفاده کرده است. این تصویرسازی باعث می‌شود، مخاطب با تمام احساسات خود محتوا و معنای واژه را درک کند و به بیان دیگر با مفهوم و معنای واژگان حس هم ذات‌پنداری داشته باشد. دیگر آن که: تعیین این رابطه سبب می‌شود که مخاطب و مفسر به فهم دقیق تری از معنای واژه و کاربرد قرآنی آن در مراد خداوند دست یابد.

۳. ۱. ۲. اسم صوت یا نام آوا

راه دیگر در جهت کشف معنا از طریق آوا، واژگان نام آوا یا اسم صوت می‌باشند. نام آوا یا اسم صوت به واژگانی اطلاق می‌شود که با الهام از محیط اطراف و تقلید صدا، اعم از صدای انسان، حیوان، صدای اصطکاک یا برخورد اشیاء یا پدیده‌های طبیعی و ... ساخته می‌شود (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۵، ص ۱۰). در نام آواها، حروف و اصوات آنها حکایت از مظاهر طبیعی و صداهای خارجی می‌کند؛ یا به بیان روشن‌تر در این نوع واژگان، آهنگ و آوای واژه با معنای آن رابطه تکوینی دارد و تداعی و حکایت‌کننده معنا و مدلول می‌باشد. اما امروزه زبان‌شناسان نگاه وسیع‌تری به این گونه واژگان داشته و علاوه بر واژه‌هایی که به تقلید صداها ساخته می‌شوند، واژه‌هایی را که می‌توان به نوعی میان لفظ و معنای آنها دلالتی ذاتی اثبات کرد، را در شمار نام آواها محسوب کرده‌اند (همان). به عنوان نمونه به گفته ابن جنی مصادری که بر وزن فعّالان می‌آیند دلالت بر اضطراب و حرکت دارند (ابن جنی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۲) واژگانی همچون: نقزان، غثیان، قلیان و ... چرا که اگر نگاهی به وزن فعّالان انداخته شود، این وزن با آوای نوسانی خود نوعی اضطراب و حرکت را با خود حمل می‌کند.

از آن جا که نام آواها با مدلول خود رابطه نزدیک‌تر و ملموس‌تری نسبت به سایر واژه‌ها دارند، در نتیجه سریع‌تر و بهتر می‌توانند معانی و مفاهیم ذهنی را منتقل سازند و به کوتاه کردن فاصله دال و مدلول و ایجاد وحدت میان آن دو انجامند (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۵، ص ۱۳).

قرآن کریم نیز از این نوع ارتباط آوایی - محتوایی در جهت انتقال مفاهیم خود به مخاطب به ویژه در طیف وسیعی از واژگان که به ترسیم حوادث و رخدادها می‌پردازند، بهره‌ای ویژه گرفته است؛ به عنوان نمونه واژه «خرّ» یکی از این نام آواها است که در قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفته است. در قرآن کریم آمده است: «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنْ السَّمَاءِ (حج/۳۱)» «و هر کس که به خدا شرک آورد، چونان کسی است که از آسمان فروافتد»، یا در آی‌های دیگر آمده است: «فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ (نحل/۲۶)» «پس سقف بر سرشان فرود آمد».

معنای این واژه را از طریق آوای آن می‌توان کامل دریافت. در کتاب مفردات در معنای واژه «خرّ» آورده شده است: «خرّ: سقوط و افتادن است که با صدای خریر همراه باشد و خریر: صدای ریزش آب و وزش باد و دیگر چیزهائی است که از بالا به پائین سقوط می‌کند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۷). بنابراین «خرّ» از نوع واژه‌هایی است که با صدای طبیعت برابری می‌کند و در این واژه هم معنا و هم صوت حاصل از عمل قرار داده شده است. به عبارت دیگر معنای این

واژه سقوط همراه با صداست؛ به عبارت دیگر عدم قطع نفس در واژه «خر» و تکریر موجود در واج «راء» و مشدد شدن آن که بر شدت آن می‌افزاید تداعی کننده حرکت و فرود آمدن سقف می‌باشد که در آیه بدان اشاره شده‌است.

یکی دیگر از نمونه‌هایی که ارتباط ذاتی میان دال و مدلول را به خوبی به تصویر می‌کشد واژه «دکا» است. در قرآن کریم آمده‌است: «كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا» (فجر/۲۱) «نه چنان است، آن گاه که زمین، سخت در هم کوبیده شود».

واژه «دکا» به معنای: «کوبیدن» (جوهری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۱۵۸۳) است. از طریق آوای این واژه می‌توان ارتباط ذاتی میان دال و مدلول این واژه را به خوبی درک کرد. در آوای این واژه در هنگام ادای واج «کاف» مشدد اندام‌های صوتی به هم نزدیک شده و هوا را محبوس کرده و ناگهان با حالتی انفجاری از هم دیگر جدا می‌شوند. مانند دو جسم که ناگهان به هم برخورد کرده و بعد از برخورد کوبیده و متلاشی می‌شوند. به علاوه واج دال نیز که آوایی شبیه صدای کوبیدن را دارد ارتباط آوایی - معنایی را به خوبی برقرار کرده‌است. فضای موسیقی حاکم بر این آیه کاملاً معنا را به تصویر کشیده‌است (سید قطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۶، ص ۳۹۰۶).

۳.۱.۳. اشتقاق اکبر

یکی دیگر از راه‌های کشف مدلول واژگان از طریق آوا اشتقاق و خصوصاً اشتقاق اکبر می‌باشد. کاربرد اشتقاق در معادله فنوسمانتیکی یا همان ارتباط آوایی - معنایی در به‌دست آوردن معنا و تفسیر دقیق واژگان است. به عبارت دیگر در اشتقاق میزان آوای مشترک، معنای مشترک و میزان تفاوت در آوا به معنای تفاوت در معنا می‌باشد.

اشتقاق عبارت است از: «به‌دست آوردن واژه‌ای از همان واژه یا واژه دیگر که میان آنها در صیغه تفاوت باشد ولی دارای تناسب معنایی باشند» (ابن مالک طائی، ۱۴۱۹ ق، ص ۳۱۵). به بیان روشن‌تر اشتقاق یعنی ساخت مشتقات یک واژه یا ساخت واژه‌ای جدید با جابجا کردن حروف یا تغییر در یکی از آواهای واژه‌ای دیگر که میان واژه جدید و واژه ریشه تناسب معنایی برقرار باشد. اشتقاق دارای انواع مختلفی است که یکی از مهمترین آنها اشتقاق اکبر می‌باشد. در اشتقاق اکبر جابجایی حروف وجود ندارد بلکه واژه‌ها در یک واج که از لحاظ منجر نزدیک به هم یا دارای صفاتی شبیه به هم هستند متفاوت می‌باشند ولی تناسب معنایی در آنها حفظ گردیده‌است (صبحی صالح، ۲۰۰۹ م، ص ۲۱۱)؛ به عبارت دیگر می‌توان مدلول واژگان مشتق شده را از طریق آوا دریافت یعنی به تعداد آوای یکسان معنای یکسان و تفاوت در آوا سبب تفاوت در معنا می‌گردد. مانند دو واژه «فرق» و «فلق» که به اعتبار آن که دارای دو آوای یکسان هستند اشتراک معنایی دارند و به اعتبار تفاوت در یک آوا اختلاف کوچک معنایی نیز در آنها وجود دارد. فرق در لغت به معنای: جدایی که با معنی فلق نزدیک است ولی «فلق» به اعتبار شکافتگی است و «فرق» به اعتبار جدایی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۶۳۲).

این دو واژه تنها در حرف «راء و لام» با یکدیگر تفاوت دارند و همین تفاوت در آوای این دو واژه سبب تفاوت در معنا شده‌است. همان طور که بیان شده بود واج «راء» با آوای خود دلالت بر تکرار دارد. تکرار در این آوا و همراه شدن

آن با آوای واج «قاف» در واژه «فرق» که از حروف انفجاری و دارای قلقله می‌باشد تداعی کننده شکاف و جدایی است که همراه با تکرار و پیوستگی است. در حقیقت آوای به کار رفته در واژه «فرق» نشان از جدایی به معنای دائمی دارد. به بیان دیگر اگر واژه «فرق» میان دو چیز به کار رود این جدایی جدایی دائمی است مانند حق و باطل که در آیه: «فَالْفَارِقَاتِ فَرَّقَا» (مرسلات/۴): [پس قسم به جدا کنندگان به طور کامل] برای بیان جدا کردن این دو از یکدیگر از واژه «فرق» استفاده شده است. اما در واژه «فلق» از واج لام استفاده شده که واج لام آوای تکرار را با خود به همراه ندارد بنابراین معنای این واژه تنها در شکاف به کار می‌رود و نه جدایی دائم «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى» (انعام/۹۵) (بی‌تردید خدا شکافنده دانه و هسته است).

همچنین دو واژه «أزأ» و «هزأ» نیز دارای چنین حالتی می‌باشند. این دو واژه هر دو به یک معنا هستند، و آن عبارت است از: «تکان دادن به شدت» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۴۹). اما از لحاظ آوایی دو واج از سه واج این دو شبیه به هم است که باعث شده معنای این دو واژه یکسان گردد. با این حال از آن جا که در آوای یک واژه متفاوت هستند همین امر سبب اختلافی کوچک در معنای این دو واژه گردیده است. در واژه «أزأ» از واج همزه استفاده شده است. همزه سخت‌ترین آوا در زبان عربی است و این واج از واج «هـ» قوی‌تر و ادای آن سنگین‌تر می‌باشد. همین نکته آوایی در کاربرد قرآنی این دو واژه لحاظ شده است. در واقع درست است که هر دو واژه دلالت بر حرکت و تکان خوردن دارند ولی واژه «أزأ» دلالت بر تکان خوردن شدید دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۷۴). در قرآن کریم آمده است: أَلَمْ تَرَ أَنَا أُرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَّضِعُهُمْ أَوْزًا (مریم / ۸۳) «آیا ندانستی که ما شیطان‌ها را بر کافران گماشته‌ایم، تا آنان را [به گناهان] تحریک کنند». به نظر می‌رسد به دلیل آن که شدت تحریک شیطان بسیار بالاست در این آیه از واژه «أزأ» استفاده شده که دارای همزه است و همزه به دلیل داشتن صفت نبره از واج «هـ» بسیار قوی‌تر می‌باشد. بر همین اساس می‌توان به این نتیجه رسید که واژگان موجود در زبان قرآن بی‌بدیل هستند و هر واژه گویای معنای نهفته در خود است. به علاوه بررسی این واژه‌ها بر اساس دو قاعده همنشینی و جانشینی این نکته را تداعی می‌کند که واژگان قرآن در بهترین موقعیت به کار گرفته و مورد استفاده قرار گرفته شده‌اند.

۲.۳. توسعه مدلولی واژه و آیه (گسترش معنایی و دستیابی به مدلول زایشی)

گاهی تغییر یا ترکیبی که در آواها به وجود می‌آید سبب زایش معنایی جدید و تکثیر معنا در یک نظام نشانه‌ای می‌شود. قرآن کریم با ساختار شکنی که در نظام آوایی واژگان ایجاد کرده سبب زایش معنایی جدید گردیده که در به کارگیری شکل عادی واژه وجود نداشته است. این ساختار شکنی آوایی در قرآن را می‌توان در چهار شکل: حذف، فزونی، ابدال و ادغام متصور دانست.

۳. ۲. ۱. ادغام وابدال

یکی از مواردی که باعث تغییر در آوا و در نتیجه تغییر در معنا می‌شود، ابدال و ادغام در واج‌های واژگان است؛ به عبارت دیگر گاهی در اثر همنشینی دو آوا در کنار یکدیگر ابدال یا ادغام در آوای واژه صورت می‌گیرد که این امر علاوه بر تغییر در آوا در معنا و مدلول واژه نیز اثر می‌گذارد و معنای خاصی را افاده می‌کند.

ادغام به دو گونه کبیر و صغیر می‌باشد. در ادغام کبیر هر دو حرف ادغام متحرک می‌باشند خواه آن دو حرف مثل هم یا از یک جنس و یا نزدیک به هم باشند (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۰۵). در این صورت حرف اول ساکن و سپس اقدام به ادغام می‌شود. اما در ادغام صغیر حرف اول ساکن و حرف دوم متحرک است (همان، ص ۳۰۹). حروف ابدال عبارت اند از: هاء، یاء، همزه، تاء، صاد، واو، میم، طاء، الف، دال.

قاعده ابدال و ادغام در برخی واژگان قرآنی صورت پذیرفته و سبب زایش معنایی طولی گردیده‌است. تغییر در آوای واژگان ممکن است در بردارنده معنایی مختلفی باشد. به عنوان نمونه یکی از این معانی در ادغام آواها مبالغه در امر و کاری است. در آیه: «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» (مانده ۶) «و اگر جنب شدید طهارت کنید»، ادغامی که در واژه «اطَّهَّرُوا» وجود دارد مبالغه در طهارت را می‌رساند. در این واژه دو حرف «تاء» و «طاء» در یکدیگر ادغام گردیده‌اند و حرف «طاء» به صورت مشدد در آمده‌است. مشدد شدن حرف «طاء» سبب مبالغه در امر گردیده‌است. چرا که اگر انسان جنب نباشد وضو کافی است ولی اگر انسان جنب شد باید عمل سنگین‌تری که همان غسل است را انجام دهد. بنابراین ادغام در این واژه نشان‌های از زایش معنای مبالغه‌ای شده‌است.

یکی دیگر از سبب‌های ادغام در آواها، تأکید در امری است؛ به عنوان نمونه این امر را می‌توان در آیه: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج/ ۲۹) «سپس باید آلودگی خود را بزدايند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد آن خانه کهن [کعبه] طواف به جای آورند»، در واژه «يَطُوفُوا» مشاهده کرد. در این واژه نیز به علت مشدد شدن، تأکید در امر طواف را می‌رساند. علامه در «المیزان» ذیل این واژه آورده‌است: «مراد از «وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» بنا بر آنچه در تفسیر ائمه اهل بیت (ع) آمده، طواف نساء است، چون خروج از احرام به طوری که همه محرمات احرام حلال شود جز با طواف نساء صورت نمی‌گیرد و طواف نساء آخرین عمل حج است که بعد از آن تمامی محرمات حلال می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۲۴). واژه «يَطُوفُوا» با آوای مشدد خود این تأکید در امر و طواف نساء را به خوبی نمایان می‌کند. در واقع ادغام در این واژه سبب مشدد شدن آن گردیده و این مشدد شدن تأکید در امر طواف نساء و انجام آن را می‌رساند.

در برخی از واژگان قرآن نیز پدیده ابدال صورت پذیرفته که سبب تغییر در آوا و در نتیجه زایش معنایی فراتر از معنای ظاهری واژه شده‌است. به عنوان نمونه در آیه ی: «وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا (طه/ ۱۳۲) «و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش»، در واژه «اصطبر» قاعده ابدال صورت پذیرفته‌است. چون این واژه از باب

افتعال می‌باشد در نتیجه واج «تاء» تبدیل به «طاء» گردیده‌است. تبدیل «تاء» به واج «طاء» که از واج‌های درشت است سبب شده که این واژه در مقایسه با واژه صبر از آوای سنگین‌تری و در نتیجه از فزونی و مبالغه بیشتری برخوردار گردد چراکه واج «طاء» نسبت به واج «تاء» سنگین‌تر و درشت‌تر ادا می‌شود.

۳.۲.۲. حذف و فزونی

۳.۲.۲.۱. حذف

حذف در لغت به معنای: «قطع» (فیومی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۹) و در اصطلاح یعنی: «فرو گذاشتن بخشی از کلام بنابر دلایلی معین» (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۷۳) است. بر عکس حذف، فزونی و زیادت است که با اضافه شدن واجی به ساختمان اصلی واژه صورت می‌گیرد.

قرآن کریم با تمام ویژگی‌های بی نظیر و شیوه‌های بیانی زیبایی که در اوج قله فصاحت و بلاغت قرار دارد، از شیوه بلاغی «حذف»، خواه در حرف باشد و خواه در واژه و جمله، فراوان بهره جسته‌است و گاهی از طریق حذف، راه‌های رسیدن به فهم صحیح آیات را کوتاه‌تر نموده و گاهی نیز از طریق حذف به مفهوم کلام، نوعی تعمیم و توسعه بخشیده‌است.

یکی از انواع حذف، حذف در واج‌های یک واژه است که در اصطلاح علوم قرآنی اقطاع (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۹۶) نامیده می‌شود. این نوع حذف که با کاسته شدن هم‌خوان‌ها در یک واژه همراه است سبب تغییر آوای واژه که سبب تغییر در معنا و ظهور لای‌های جدید در معنای واژه می‌شود.

سطوح معنایی مختلفی ممکن است در مواجهه با حذف نشانه‌های آوایی در قرآن صورت گیرد؛ به عنوان نمونه گاهی اوقات حذف در آوای واژه نشان دهنده سرعت در انجام کار می‌باشد؛ در آیه: «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (اسراء/ ۱۱) «و انسان همان گونه که خیر را فرا می‌خواند، بد را می‌خواند و انسان همواره شتاب زده‌است» انسان موجودی عجول معرفی می‌شود. بر همین اساس آوای واژه «یدع» این عجول بودن انسان را به خوبی به تصویر می‌کشد. در این آیه حرف «واو» از واژه «یدع» حذف گردیده‌است. حذف این حرف از این واژه دلالت بر سرعت فراخوانی و درخواست دارد. زیرا «واو» از حروف مدی بوده و ادای آن زمان بر می‌باشد به همین دلیل حذف این حرف سرعت درخواست انسان را موقع نیاز و عجول بودن وی را به خوبی به تصویر می‌شد. درحقیقت واژه «یدع» با آوای خود تفسیری از وضعیت انسان است که انسان همان گونه که در خواستن خیر عجول است در خواستن شر نیز عجول است و در نهایت می‌توان گفت انسان موجودی عجول آفریده شده‌است. بنابراین حذف آوا در این واژه نشان از سرعت درخواست انسان دارد که نهایت عجول بودن وی را مطرح می‌کند. در واقع علت عجول بودن انسان در آوای واژه «یدع» پنهان شده که با بازگشایی نشانه‌ها می‌توان به آن دست یافت.

یکی دیگر از معانی زایشی حذف واج و آوا بر طرف کردن مشقت و سختی کاری می‌باشد؛ به عنوان نمونه در آیه: «قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف / ۷۸) «گفت: [ای موسی!] اکنون زمان جدایی میان من و توست به زودی تو را به تفسیر و علت آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی، آگاه می‌کنم»، در واژه «تسطع» حرف تاء باقی مانده است. اما این حرف در آیه: ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (کهف / ۸۲) «این است تفسیر و علت آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی» حذف گردیده است و به «تسطع» تبدیل شده است. در علت این حذف گفته شده: اثبات «تاء» در «تسطع» با سیاق آیه مناسب است، زیرا حضرت موسی (علیه السلام) شاهد کار از جانب حضرت خضر (علیه السلام) بوده و لذا در حیرت مانده بود و می‌خواست علت این کار را بداند و این شوق و میل شدید در درون موسی (علیه السلام) بر او سنگینی می‌کرد. این سنگینی میل شدید در حضرت موسی (علیه السلام) برای دانستن علت کارهای حضرت خضر (علیه السلام) با اثبات «تاء» در واژه «تسطع» سازگار است. زیرا این فعل دارای ثقل ساختاری است؛ یعنی دارای ۵ حرف می‌باشد. و بر عکس در آیه دوم «تسطع» به کار رفته که دارای تخفیف ساختاری است؛ یعنی دارای چهار حرف است که با زوال و بر طرف شدن سنگینی این میل شدید بعد از تأویل کارهای حضرت خضر مناسبت دارد (سید قطب، ۱۴۱۵ق، صص ۱۸۵-۱۸۴). در حقیقت این تفاوت آوایی دو واژه «تسطع» و «تسطع» حالات درونی حضرت موسی را قبل از دانستن و بعد از دانستن نمایان می‌کند و کشف این امر از طریق نشانه‌های آوایی صورت پذیرفته است.

۳.۲.۲.۲. فزونی

زیاد شدن واج‌های اصلی یک واژه نیز در تغییر آوا و موسیقی واژه تاثیر گذار می‌باشد و این تغییر آوا نشانه‌ای از تغییر در معناست. زمخشری معتقد است: «زیادت در حروف اصلی و بنای واژه سبب زیادت در معنای واژه می‌شود» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱). به عبارت دیگر یکی از کاربردهای فزونی و زیادت در آوا توسعه معنایی واژه می‌باشد. زیادت در هم‌خوان‌ها و واکه‌ها به دو شکل افزودن و واج آرای (تکرار) قابل طرح است.

۳.۲.۲.۱. افزودن

افزودن واکه یا هم‌خوان در ساختمان اسم، فعل و حرف منجر به تغییر آوای کلام و در نتیجه تغییر معنا می‌شود. ابواب ثلاثی مزید و رباعی از ابوابی هستند که به دلیل زیادت حرف یا حروف در آنها، معنایی زیاده بر معنای اصلی را می‌رساند. این معنای اصلی می‌تواند: طلب، مشارکت، تظاهر، تعدیه، تکلف، تدریج، ضرورت، مطاوعه، کثرت، تاکید، شدت و ... باشد (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۹۲ الی ص ۱۲۸).

به عنوان نمونه در آیه: «يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (بقره/۹) «با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌بازند ولی جز بر خویشتن نیرنگ نمی‌زنند، و نمی‌فهمند»، واژه «یخادعون» نسبت به واژه «یخادعون» دارای الف زیادت است. در واژه «یخادعون» چون واج «خاء» با الف همراه شده درشت‌تر و پر حجم‌تر ادا می‌شود. علت

نیز بزرگی لفظ الله است. ولی در واژه «یخضعون» چون مخاطب و مصداق آن منافقون هستند واژه «یخضعون» بدون الف و بدون درستی ادا می‌شود. به عبارت دیگر زیادت در واژه «یخضعون» نشان از بزرگی و غالب بودن خداوند دارد. همچنین در آیه: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره/۲۸۶) «خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. آنچه [از خوبی] به دست آورده به سود او، و آنچه [از بدی] به دست آورده به زیان اوست» بیانگر آن است که کسب حسنه و نیکی نسبت به کسب بدی و سیئه امری آسان است. دلیل آن هم این است که در به‌دست آوردن بدی از واژه «اِكْتَسَبَتْ» استفاده شده که تعداد واج‌های آن نسبت به فعل عمل نیکی یعنی واژه «كَسَبَتْ» بیشتر است. در حقیقت زیادت در این آیه نشان از سختی در کار دارد.

۳.۲.۲.۱.۲. واج آرای

واج آرای زیباسازی و آرایش کلام به وسیله تکرار واج‌ها و واژه‌هاست. تکرار (به فتح تاء) از ماده «ک - ر - ر» به معنای: «باز گرداندن قول یا فعلی» (ابن عبد الرزاق حسینی، بی تا، ص ۲۷) می‌باشد. تکرار در اصطلاح علمای بلاغت عبارت است از: «دلالت دوباره لفظ بر معنا با تکرار آن» (ابن عبد الله حموی أزراری، ۱۹۸۷م، ص ۳۶۱). تکرار، در قالب تکرار واج‌ها، تکرار واژه یا تکرار جمله همواره در نزد ادبا از عوامل تأمین کننده ی هارمونی موسیقایی کلام و گاهی نیز از عوامل زایش معانی خاصی، از جمله: تأکید و مبالغه در معنا می‌باشد. تکرار در واج‌ها ممکن است در ساختمان افعال یا اسم‌ها اتفاق بیفتد. تکرار در ساختمان اصلی افعال ممکن است در ابوابی همچون: فعلله، تفعلل، افعللال، افعیعال و... رخ دهد؛ به عنوان نمونه در آیه: «فَكَبِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْعَاوُنُ» (شعرا/ ۹۴) «پس آنها و همه گمراهان در آن [آتش] افکنده می‌شوند» در واژه «کبکبوا» کب تکرار شده‌است. طبرسی در تفسیر جوامع الجامع ذیل این واژه آورده‌است: «کبکبه» تکرار «کب» است (به رو انداختن) و تکرار در لفظ دلیل بر تکرار معنا است: گویی آن گاه که در آتش افکنده می‌شوند چندین مرتبه از درجات بالاتر به درجات پایین‌تر جهنم افکنده می‌شوند تا در قعر دوزخ جای گیرند» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۶۳).

همان طور که بیان شد تکرار آوای واژه دلالت بر تکرار معنا دارد و این تکرار شدت عمل انجام شده را می‌رساند؛ به عبارت دیگر این تکرار در آوا سبب زایش معنایی جدید شده و آن چندین بار به رو انداختن با شدت است در صورتی که واژه کب تنها معنای به رو انداختن را در بر می‌گرفت.

در آیه: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (زلزله/۱) «آن گاه که زمین به لرزش [شدید] خود لرزانیده شود» دو واج «زاء» و «لام» در دو واژه «زُلْزِلَتْ» و «زِلْزَالَ» تکرار شده‌اند. علامه در ذیل این آیه آورده‌است: «کلمه زلزال مانند کلمه زلزله مصدر و به معنای نوسان و تکان خوردن پی در پی است، و اینکه این مصدر را به ضمیر زمین اضافه کرد، و فرمود: زمین زلزله‌اش را سر می‌دهد به ما می‌فهماند که زمین زلزله‌ای خاص به خود دارد، و این می‌رساند که زلزله مذکور امری عظیم و مهم است، زلزله‌ای است که در شدت و هراسناکی به نهایت رسیده‌است». تکان خوردن پی در پی و زلزله

شدید کاملاً در این واژه نمود آوایی دارد. در تلفظ /ز/ تارهای صوتی مرتعش می‌شوند و زبان به اهتزاز و لرزش در می‌آید و صدایی شبیه به صدای زنبور ایجاد می‌شود (ستوده نیا، ۱۳۷۸، ص ۱۴۳). «لام» نیز صوتی مجهور و متوسط و با صفتی بین شدت و رخاوت است. در تلفظ لام، هوا از حنجره عبور می‌کند و تارهای صوتی را به ارتعاش در می‌آورد (همان، ۱۲۷). بنابراین هر دوی این اصوات سبب لرزش تارهای صوتی می‌شوند و به نوعی زلزله و لرزش عظیم را به تصویر می‌کشند. به علاوه تکرار این واج‌ها سبب مبالغه و شدت در این امر می‌شود.

دستاوردهای پژوهش

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که:

آواها در دانش معناشناسی آوایی نشانه‌های بی مفهومی نیستند، بلکه دال‌هایی برای معانی هستند که با تحلیل آنها می‌توان به معنا دست یافت. همچنین با توجه به تناسب آوا و معنا در قرآن کریم می‌توان از آواها و نشانه‌های آوایی در جهت فهم گزاره‌ها استفاده کرد که این امر را می‌توان روش تفسیر آوایی نامید. در قرآن تصویری که از آواها به دست می‌آید نشانه مفهومی آن است. این معانی از طریق قرائن و قواعد ادبیات عرب، نشانه‌های زبان شناختی، قواعد آواشناسی و مبانی علم نشانه‌شناختی قابل شناخت است.

نکته دیگر آن‌که بازخوانی کدهای آوایی در قرآن، سبب دستیابی به مدلول واژه می‌شود. در حقیقت در معناشناسی آوایی کدهای آوایی رمزگشایی می‌شوند و سبب فهم مدلول واژه می‌گردند. این قسم را می‌توان نوعی روش در فهم معنا دانست که مفسر می‌تواند با تحلیل آواها پی به مراد واژه و آیه برد. در این قسم از فهم، آواها به عنوان منبعی یا قرینه‌ای در دستیابی به مدلول واژه‌ها قرار می‌گیرند که این امر را می‌توان روش تفسیر آوایی نامید که مفسر و مخاطب باید به آن در فهم کلام توجه داشته باشند. این نشانه‌ها ممکن است ذاتی واژگان یا حاصل قرارداد متکلم باشند که با شناخت ویژگی‌های متکلم می‌توان به آنها دست یافت. رمزگشایی نشانه‌های آوایی سبب دستیابی به دو امر می‌شود: دستیابی به مدلول ظاهری و دیگر سبب دستیابی به مدلولی فراتر از مدلول ظاهری یا به عبارت دیگر زایش معنایی جدید.

از طریق هم‌خوانی، نام آواها و اشتقاق واژگان می‌توان به فهم مدلول واژگان قرآنی دست یافت. همچنین قرآن کریم با ساختار شکنی که در نظام آوایی واژگان ایجاد کرده سبب زایش معنایی جدید گردیده که در به‌کارگیری شکل عادی واژه وجود نداشته‌است. این ساختار شکنی آوایی در قرآن را می‌توان در چهار شکل حذف، فزونی، ابدال و ادغام متصور دانست.

کتابنامه

- ابن جزری، ابو الخیر محمد بن محمد (۱۳۷۶): «در آمدی بر علم تجوید»، ترجمه ابو الفضل علامی و صفر سفید رو، قم: حضور، اول

- ابن جنی، ابی الفتح عثمان (بی‌تا): «الخصائص»، بیروت: عالم الکتب: بی‌نا.

- ابن عبد الرزاق حسینی، محمد بن محمد (بی تا): «تاج العروس من جواهر القاموس»، دارالهدایه، بی نا.
- ابن عبد الله حموی أزراری، تقی الدین أبی بکر علی (۱۹۸۷م): «خزانة الأدب و غایة الأرب»، بیروت: دار ومکتبه الهلال، اول.
- ابن مالک طائی، محمد بن عبد الله (۱۴۱۹ق): «من ذخایر ابن مالک فی اللغة مساله من کلام ابن مالک فی الاشتقاق»، مدینه منوره: جامعه الاسلامیه، هفتم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق): «لسان العرب»، بیروت: دارصادر، سوم.
- بیگلری، حسن (بی تا): «سر الیوان فی علم القرآن»، بی جا: کتابخانه سنائی، پنجم.
- جوهری، أبو نصر إسماعیل (۱۴۰۷ق): «صحاح تاج اللغة و صحاح العربیة»، بیروت: دار العلم للملایین، چهارم.
- حسینی جرجانی، علی بن محمد بن علی (۱۴۲۴ق): «التعریفات»، بیروت: دار الکتب العلمیه، دوم.
- خاقانی، محمد و یوسف فضیلت (۱۳۹۳)، «دلالت آوایی در آیهای وعد و وعید قرآن کریم»، مجله تفسیر پژوهی، سال اول، شماره ۱، صص ۷۵-۱۱۰.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷): «لغت نامه دهخدا»، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، دوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق): «المفردات فی غریب القرآن»، بیروت: دارالعلم، اول.
- زرکشی، محمد بن عبد الله (۱۴۱۰ق): «البرهان فی علوم القرآن»، بیروت، دار المعرفه، اول.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دار الکتب العربی، سوم: ۱۴۰۷ق.
- سادات فاطمی، سید جواد (۱۳۸۳): «تجوید عمومی»، مشهد: به نشر، سوم.
- ستوده نیا، محمد رضا (۱۳۷۸): «بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی»، تهران: رایزن.
- سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۹۱): «زبان قرآن و مسائل آن»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دوم.
- سیاسی، علی اکبر (۱۳۷۷): «لغت نامه دهخدا»، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، دوم.
- سید قطب (۱۴۱۵ق): «تصویر الفنی فی القرآن»، بیروت: دار الشروق، بی نا.
- سیوطی، جلال الدین (۱۳۸۰): «الاتقان فی علوم القرآن»، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر، سوم.
- شاه میویه، غلامرضا (۱۳۸۲): «پژوهشی در جلوه های موسیقایی هنر تلاوت»، اصفهان: بوستان فدک، اول.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۰): «صور خیال در شعر فارسی»، چهارم، تهران: انتشارات آگاه، بی نا.
- شفیعی پور، سجاد و ابراهیم فلاح (۱۳۹۶): «تناسب آوایی - محتوایی (فونوسمانتیک) در آیات قرآن با بررسی مواردی از سوره واقعه»، فصلنامه مطالعات متون ادبی اسلامی، دوره ۲، شماره ۵، صص ۱۲۹-۱۵۳.
- صبحی صالح، ابراهیم (۲۰۰۹م): «دراسات فی فقه اللغة»، بیروت: مؤسسه شقایفیه للتالیف و الترجمة و النشر، سوم.
- صغیر، محمد حسین علی (۱۴۲۰ق): «الصوت اللغوی فی القرآن»، بیروت: دار المؤرخ العربی، اول.

- ضیاء الدین، نصر الله بن محمد (۱۴۲۰ق): «المثل السائر فی أدب الکاتب والشاعر، بیروت: مکتبه العصریه، بی نا.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲): «پرتوی از قرآن»، تهران: شرکت سهامی انتشار، بی نا: ۱۳۶۲.
- طالبیان، منصوره و همکاران (۱۳۹۸): «نقش آوا در تصویرسازی (مطالعه موردپژوهانه: سوره نازعات)»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، دوره ۷، شماره ۲، صص ۱۹۱-۲۰۸.
- طالبیان، منصوره و همکاران (۱۴۰۰): «هماهنگی آوا و معنا در آیات نفخ صور»، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، دوره ۵، شماره ۲، صص ۹۷-۱۲۲.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴): «المیزان فی تفسیر القرآن» ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷): «جوامع الجامع»، تهران: دانشگاه تهران، اول.
- عمید، حسن (۱۳۷۷): «فرهنگ فارسی عمید»، تهران: امیرکبیر، دوازدهم.
- فلاح، عبدالشکور (۱۳۸۳): «زینة القرآن»، مشهد: آستان مقدس، اول.
- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۹): «بیولوژی نص»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول.
- قدوری الحمد (۱۴۲۴): «أبحاث فی علم التجوید»، عمان: دار عمار، اول.
- کواز، محمد کریم (۱۳۸۶): «سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن»، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: سخن، اول.
- مجلسی، (بی تا): «بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، تهران: اسلامیه، بی نا.
- مشکین فام بتول و ام البنین خالقیان (۱۳۸۶): «موسیقی الفاظ قرآن و اثر آن بر معنابخشی واژگان»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دوره چهار شماره ۱، صص ۲۷-۵۳.
- محمدی، حمید (۱۳۸۶): «زبان قرآن صرف متوسطه»، قم: دارالعلم، شصت و سوم.
- مختاری، قاسم و مریم یادگاری (۱۳۹۶): «هماهنگی آوایی در دو جزء ۱۶ و ۱۷ قرآن کریم بر اساس نظریه‌ی مورس گرامون»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی قرآنی، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱-۲۷.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی نا: ۱۳۶۰.
- نورالدین، پروین و همکاران (۱۴۰۲): «تحلیل شناختی الفاکری آواها در آیات حج (بر اساس دیدگاه مورس گرامون)»، دوفصلنامه مطالعات سبک شناختی قرآن کریم، دوره ۷، شماره ۱، صص ۴۸-۷۰.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵): «فرهنگ نام آوایی فارسی»، مشهد: دانشگاه فردوسی، بی نا.
۱. یار محمدی، لطف الله (۱۳۶۴): «درآمدی به آواشناسی»، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، اول

- Ibn Jazri, Abul Al-Khair Muhammad bin Muhammad (۱۳۷۶): An introduction to the knowledge of Tajweed, translated by Abul Fazl Allami and Safar Safid Ro, Qom: Huzur, I

- Ibn Jani, Abi al-Fath Uthman (Bita): Al-Khajas, Beirut: Alam al-Kutub: Bina,
- Ibn Abd al-Razzaq Hosseini, Muhammad bin Muhammad (Bita): Taj al-Arus Man
Javaher al-Qamus, Dar al-Hidayah, Bina
- Ibn Abd Allah Hamwi Stadani, Taqi al-Din Abi Bakr Ali (١٩٨٧): Khazara al-Adab and
Ghaya al-Arab, Beirut: Al-Hilal Dar and Library, ١
Ibn Malik Ta'i, Muhammad Ibn Abdullah (١٤١٩ AH): I Ibn Malik's sources fi al-Laghe –
masala, Ibn Malik's kalam fi al-Ishtaqaq, Madinah Munura: Jamiat al-Islamiyya, ٧th
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (١٤١٤ AH): Lasan al-Arab, Beirut: Dar Sader, III
- Bigleri, Hasan (Bita): Sir Bayan in the Science of the Qur'an, Bija: Sana'i Library, ٥th
- Johari, Abu Nasr Ismail (١٤٠٧ A.H.): Sahih Taj al-Lagha and Sahih al-Arabiya, Beirut: Dar
Al-Alam for Millions, IV
- Hosseini Jarjani, Ali bin Muhammad bin Ali (١٤٢٤ AH): Al-Tarifat, Beirut: Dar al-Kutub
al-Elamiya, II
- Khaqani, Mohammad and Youssef Fazetli (٢٠١٣), "Phonological Signification in the
Promise and Promise Verses of the Holy Qur'an", Tafsir Research Journal, Year ١,
Number ١, pp. ١١٠-٧٥
- Dekhoda, Ali Akbar (١٣٧٧): Dekhoda dictionary, Tehran: Publishing and Printing
Institute of Tehran University, II
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad (١٤١٢ AH): Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an,
Beirut: Dar al-Alam, I
- Zarkashi, Muhammad bin Abdullah (١٤١٠ AH), al-Barhan fi Ulum al-Qur'an, Beirut, Dar
al-Marafa, first
- Zamakhshari, Mahmoud (١٤٠٧ AH): Al-Kashf on the facts of Ghwamaz al-Tanzir,
Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, third: ١٤٠٧ AH
- Sadat Fatemi, Seyyed Javad (٢٠١٣): General Tajweed, Mashhad: To be published, third

- Sotodehnia, Mohammad Reza (۱۳۷۸): A comparative study between Tajweed and phonetics, Tehran: Raizen.
- Saidi Roshan, Mohammad Baqir (۲۰۱۳): The language of the Qur'an and its problems, Qom: Hozha and University Research Institute, II
- Saisi, Ali Akbar (۱۳۷۷): Dictionary of Dehkhoda, Tehran: Publishing and Printing Institute of Tehran University, II
- Seyyed Qutb (۱۴۱۵ AH): Al-Fani image in the Qur'an, Beirut: Dar al-Sharouq, Bina
- Siyuti, Jalal al-Din (۱۳۸۰): Proficiency in Qur'anic Sciences, translated by Seyyed Mehdi Haeri Qazvini, Tehran: Amir Kabir, III
- Shah Miweyeh, Gholamreza (۲۰۱۲): A research on the musical effects of the art of reciting, Isfahan: Bostan Fadak, ۱
- Shafi'i Kodkani, Mohammad Reza (۱۳۷۰): Imaginations in Persian Poetry, ۴th, Tehran: Aghah Publications, Bina
- Shafipour, Sajjad and Ebrahim Falah (۲۰۱۶): "Phenosemantic-phonetic compatibility (phenosemantic) in Quranic verses by examining cases from Surah Al-Yakeh", Quarterly Journal of Islamic Literary Studies, Volume ۲, Number ۵, pp. ۱۲۹-۱۵۳
- Sobhi Saleh, Ebrahim (۲۰۰۹): Studies in Jurisprudence, Beirut: Shaghafieh Institute for Compilation, Translation and Publishing, III
- Saghir, Muhammad Hossein Ali (۱۴۲۰ A.H.): al-Hasot al-Laghwi fi al-Qur'an, Beirut: Dar al-Mu'rokh al-Arabi, first
- Zia al-Din, Nasrullah ibn Muhammad (۱۴۲۰ AH): Al-Muthlem al-Sa'ir in the literature of the writer and poet, Beirut: Al-Asriyah Library, Bina
- Taleghani, Seyyed Mahmoud (۱۳۶۲): A Light from the Qur'an, Tehran: Publishing Co., Bina: ۱۳۶۲

- Talebian, Mansoureh et al. (۲۰۱۸): "The role of sound in imagery (case study: Surah Nazaat)", research journal on interpretation and language of the Qur'an, volume ۷, number ۲, pp. ۱۹۱-۲۰۸
- Talebian, Mansoureh et al. (۱۴۰۰): "Sound and meaning harmony in the verses of blowing the trumpets", Quranic studies and Islamic culture, volume ۶, number ۲, pp. ۱۲۲-۹۷
- Tabatabaei, Mohammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an (۱۳۷۴), translated by Mohammad Baqir Mousavi Hamdani, Qom: Islamic Publications Office of the Seminary Society of Teachers, ۶th
- Tabarsi, Fazl bin Hasan (۱۳۷۷): Jameim al-Jame, Tehran: University of Tehran, first
- Omid, Hassan, Farhang Farsi Omid, Tehran: Amir Kabir, ۱۲:۱۳۷۷
- Falah, Abdul Shakur (۱۳۸۳): Zaina al-Qur'an, Mashhad: Astan Muqaddis, first
- Ghaemini, Alireza (۱۳۸۹), "Biology of Text", Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought, ۱
- Qaduri al-Hamd (۱۴۲۴): "Research on the science of Tajweed", Oman: Dar Ammar, first
- Kowaz, Mohammad Karim (۱۳۸۶): "The Stylistics of the Rhetorical Wonders of the Qur'an", translated by Seyed Hossein Sidi, Tehran: Sokhn, ۱
- Majlesi, Bihar al-Anwar al-Jamaa Leder Akhbar al-Imam al-Athar, Tehran: Islamia, Bina: Bita
- Meshkin Fam Betoul and Umm Al-Banin Khaleqian (۲۰۰۶): "The music of the words of the Qur'an and its effect on the meaning of the words", Research on the Sciences of the Qur'an and Hadith, Volume Four, Number ۱, pp. ۵۳-۲۷
- Mohammadi, Hamid (۱۳۸۶): "The language of the Qur'an for secondary school students", Qom: Darul Alam, ۶۳

- Mokhtari, Qasim and Maryam Yadgari (۲۰۱۶): "Phonetic harmony in two parts ۱۶ and ۱۷", *Quarterly*, Volume ۵, Number ۱, pp. ۱-۲۷
- Mostafavi, Hassan (۱۳۶۰), *Tahaqiq fi kalamat al-Qur'an al-Karim*, Tehran: Book Translation and Publishing Company, Bina: ۱۳۶۰.
- Nooruddin, Parvin et al.(۱۴۰۲): "Cognitive Analysis of Induction of Voices in Hajj Verses (Based on Morris Grammon's Viewpoint)", *Two Quarterly Journal of Cognitive Stylistic Studies of the Holy Qur'an*, Volume ۷, Number ۱, pp. ۴۸-۷۰.
- Vahidian Kamiyar, Taghi (۱۳۷۵): "Persian Phonetic Name Culture", Mashhad: Ferdowsi University, Bina
- Yar Mohammadi, Lotfollah (۱۳۶۴): "Introduction to Phonetics", Tehran: Academic Publishing Center, ۱